
جمیله

« نغمه »

چنگیز آیت‌ماتوف

غلامرضا طباطبایی مجد

فروغ آزادی

۱۳۹۳

سرشناسه	: آیتماتوف ، چنگیز ، ۱۹۲۸ - ۲۰۰۸ م Aitmatov , Chingiz
عنوان و نام پدیدآور	: جمیله : نقشه / نویسنده چنگیز آیتماتوف : مترجم غلامرضا غلامی مجد.
مشخصات نشر	: تبریز : فروغ آزادی ، ۱۳۹۳ .
مشخصات ظاهری	: ۱۳۳ ص .
شابک	: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۳۲۲ - ۲۲ - ۲ :
وضعیت فهرست نویسی: فیا	
یادداشت	: عنوان اصلی : SEÇILMIŞ ASARLARI : Jamile .
یادداشت	: کتاب حاضر قبلاً با عناوین مختلف توسط ناشران و مترجمان متفاوت منتشر شده است .
یادداشت	: واژه نامه .
عنوان دیگر	: نقشه
موضوع	: داستان‌های روسی - قرن ۲۰ م .
شناسه افزوده	: طباطبائی مجد ، غلامرضا ، ۱۳۲۸ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ / ج ۸ / PG ۳۳۷۹
رده بندی دیویی	: ۸۹۱ / ۷۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۵۳۳۲۵

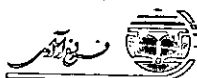
جمیله

«نمّه»

- ✦ سنده چنگیز آیتما توف
- ✦ رجم غلامرضا طباطبایی مجد
- ✦ چاپ ۱۳۹۳ (چاپ اول ناشر)
- ✦ تعداد صفحه ۱۱ ص / رقعی
- ✦ جلد ۱۰۰۰
- ✦ حروفچینی و صفحه آرایی مرکز چاپ و نشر فروغ آزادی
- ✦ طراحی جلد تارا
- ✦ لیتوگرافی و چاپ پیمان
- ✦ صحافی ایمن
- ✦ قیمت ۶۰۰۰۰ ری
- ✦ شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۰-۲۳-۲

عضو شرکت تعاونی ناشران استان آذربایجان شرقی

حق چاپ محفوظ



تیریز: صندوق پستی ۴۳۳۶ - ۵۱۳۸۵

تلفن ۲۴ ۲۲ ۵۲۲ - ۱۳ ۴۲ ۵۲۲ (۰۲۱۱)

تلفکس ۷۱ ۸۸ ۵۲۲ (۰۲۱۱)

info @ feroogh - e - Azadee . com

پیشگفتار

قالادا یاتمیشیدیم...

توپ آتدیلار اویانمادیم،

سایه آوازایله اویاتدیلار، اویانمیشام...

اگر ملامت‌ام نمی‌کردند این پرشورترین داستان عشق جهان به فتوای لوئی آراگون رومان‌نویس فرانسوی (۱۸۹۷-۱۹۸۲) را «نغمه» نام می‌نهادیم. کما این که خود مؤلف عنوان فرعی‌ای که بر داستان خویش نهاده «آوان» است، به زبان قرقیزی یعنی «نغمه» و «آوا». گرچه شاکله‌ی اصلی داستان بر محور فرمان زن داستان، جمیله، و عشق ممنوع وی بر دانیار، جوان خجالتی و رؤیایی که از همه برگشته و نقطه‌ی مقابل مردانی است که زن‌ها شیفته‌ی آنان می‌شوند می‌گردد. اما دینام محرک عشق در داستان، موسیقی است.

• لوئی آراگون (Louis Aragon) در مقدمه‌ی ترجمه‌ی فرانسوی این اثر که در ۱۹۵۹ منتشر شد، آن را «زیباترین داستان عشقی جهان» نامید.

جمیله و دانیار، دو قهرمان زنده‌ی داستان، گرچه هر یک نسیم سرزمین دیگری هستند با ده‌ها اختلاف، اما با لعابِ موسیقی چنان به هم می‌پیوندند و جفت می‌شوند که انگار از ازل جفت هم‌دیگر بوده‌اند و تا ابد در کنار هم خواهند ماند و برای هم خواهند خواند. این دو در بسترِ نرم و مخملیِ موسیقی به چنان مقامِ رفیعی در عشق و دلدادگی دست می‌یابند که قادر می‌شوند خود را نه فقط از پیوندهای سنتی مرسوم، بلکه از همه‌ی قید و بندهای ساخته و پرداخته‌ی ذهن و عقل محسوس اندیش و حسابگر آدمیان آزاد کنند و صلا دهند که می‌شود به عشق از پنجره‌ی موسیقی نگریست و اجازه نداد شوقِ تصرف جای عشق به انسان را بگیرد و حتی کور بین آدمیت را از جلا بیندازد.

راستی، ادب به شعر و حالِ نهفته در موسیقی چیست که وقتی دهان و زبان از سخن باز می‌ماند و مَهرِ سکوت بر لب میخُ پرچ می‌شود، پا پیش می‌گذارد و به تصریحِ رومن رولان (۱۹۴۴-۱۸۶۶) که «موسیقی دوستِ رازداری نیست» اسرار هویدا می‌کند؟ چه تواناییِ سخنرانیِ بهانی، چه عشق و شور بی‌پایانی دارد این اکسیر موسیقی که اعجاز می‌کند آن را که توانِ وادادگی در بیدار کردن خفته در حصارِ جهل و نفاق و بی‌خبری در می‌ماند، از رازِ بی‌رسد و با نغمه‌ی دل‌نشین «ساز و آواز» او را بیدار می‌کند! (سه مصرع حک شده بر نشانِ این نهشته اشاره به همین اعجاز است.) این که هر رازی، به ویژه سرِ عشق، عشقِ برپلاشتن دارد و بالاخره روزی پرده از روی راز نهفته‌اش کنار می‌رود و آفتابی می‌شود، حریفِ دشمن نیست، اما این «رازِ سر به مهر» که به صد تقلّا و تلاش نمی‌شود نقاب از بهرِ سرِ رکشیدِ آلا با موسیقی، همان حلقه‌ی گم‌شده‌ای نیست که بشر از همان اوّل روزِ حیاتِ ازل، بر آن دست یافته و آن را اوّلین و آخرین پناهگاه خویش یافته است و سهاست و سبکیِ ارتباط با دیگران؟ از این منظر است که می‌بینیم در دنیایی که اربابانِ زر و زورِ طالبِ نام و نان، همواره بر طبلِ جنگ می‌کوبند و شمشیر به قتل یکدیگر صیقل می‌دهند، موسیقی راهِ الهی و انسانی خود می‌پیماید و انسان را نه بر امتیازهای نخ‌نمای نژاد و

زبان و مذهب، و نه بر شعار پوسیده‌ی «خاک و خون»، که بر محور ساز و آواز و نغمه - تنها زبان مشترکشان - می‌نگرد و جهانی می‌سازد که در آن ژان، ایوان، یوهان و یحیا یک صدا دارد، یک چهره دارد، یک عشق دارد و یک تبار: تبار آدمی! نگاهی گذرا به همسایگان مان، و نیز به سرزمین کشمیر، جلال و مقام موسیقی عیان خواهد شد. نیاز به پرده‌درسی و پرگویی نیست.^۵

چنگیز آیت‌ماتوف (۱۹۲۸-۲۰۰۸) نویسنده و سیاستمدار قرقیز، که انتشار آثارش به یکصد و پنجاه زبان دنیا به بیش از چهل میلیون نسخه او را نویسنده‌ای باق و توانا معرفی می‌کند، در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۸ در روستای چقیر (یاشکر) در منطقه‌ی سیرداریا بعد جمهوری شوروی قرقیزستان به دنیا آمد. او پسر یکی از کمونیست‌های معتمد قرقیزستان بود که طی تصفیه‌های استالین در ۱۹۳۷ سرکوب شد، و سیرداریا در آن ده ساله بود. مادرش نیز هنرپیشه‌ی تئاتر بود. وی در همان روستای زادگاهش به مدرسه رفت، تحصیلات خود را در مدرسه‌ی عالی بیشکک ادامه داد و در دانشکده‌ی بیات‌گورگی مسکو به پایان رسانید. ابتدا به قرقیزی و بعد به روسی مشغول نوشتن شد. او پس از موفقیت فوق‌العاده‌اش در نوشتن نخستین اثر بلند منشور خود، «جمله، آثاری مستقیماً به زبان روسی منتشر کرد که «روزی به درازای یک قرن»، «رؤیای ده گانه نخستین آموزگار»، «پرنده‌ی صهاجر»، «آنا تارلا»، «کشتی سفید»، «الوداع، گولساری»، «سفید چنگیزخان» از جمله‌ی آنهاست.

داستان پرشور و پرجذبه‌ی «جمله» یا «اُون» حکایت معصوم روایت مغموم

* علی‌رغم اختلافات عقیدتی و ارضی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه‌ی قره‌باغ، گروه‌های موسیقی هر دو کشور، به هر بهانه‌ای، کنسرت‌های مشترک برگزار می‌کنند. و در کشمیر هم خرداد ماه ۱۳۸۷ «گروه جنون» از گروه‌های موسیقی محلی و سنتی پاکستان، چند شبی در کشمیر، محل مناقشه‌ی خونین پاکستان و هندوستان برای دانشجویان هندی برنامه اجرا کرد.

۱ این اثر توسط این قلم و در سال ۱۳۸۹ توسط همین انتشاراتی چاپ و منتشر شده است، و به زودی رمان «روزی به درازای یک قرن» نیز به همت همین مؤسسه عرضه خواهد شد.

یک عشق ممنوع از سال های جنگ جهانی دوم است که نخست در سال ۱۹۵۸ در مجله‌ی «آلا - تو» Ala - Too و «دنیا ی نو» چاپ شد و سپس به سال ۱۹۵۹ منتشر گردید. در کانون ماجرا جمیله، دختر جوان قرقیزی، قرار دارد که همسر دوست نداشتنی اش، صادق، در ارتش شوروی خدمت می کند. راوی داستان، سعید، برادر ناتنی و پانزده ساله ی صادق است که زن برادرش را می ستاید و خود را حامی و دافع او می شمرد...

کس که از یک موضوع ساده و داستانی می توان اثری شاعرانه با ظرافت و سیرت انگیزی خلق کرد و نامکثر بودن حدیث عشق را برای چندمین بار اثبات کرد، بیش از هر چیز عناصر غنایی زبان مربوط می شود که آیتماتوف به چیره دستی و لطافت از آن بهره می گیرد. آیتماتوف در کنار وصف طبیعت، که از زیبایی های کم نظیری برخوردار است، با کنار هم قرار دادن تصاویر دلکش از اشکال زندگی و اندیشه های سنتی سرقرمندان، خواننده را مجذوب می سازد و تا آخر داستان او را یک نفس به دنبال خود می کشد. تفسیرهای گوناگونی که در آثار نویسندگان سرزمین های آسیایی شوروی سابق، اغلب - و به زبان ایالت استادانه، در کنار شروع خوب - جلب توجه می کند، در این جا به کلی کنار گذاشته شده، در نتیجه اثری خلق شده که در بین آثار ادبیات شوروی سابق بیش از دیگر آثار ترجمه شده است.

آیتماتوف نخستین نویسنده ی قرقیز بود که سرزمین سرخس و مردمی و سنتی قرقیزستان را تا سطح تحلیل های روان شناختی ارتقا داد. این نویسنده در رشته های اخیر خود، با تفاوت های ظریف بار دیگر به مضامین اولیه ی خود بازگشت. در آثار خود تصویرهای سنتی فرهنگ مردمی قرقیز را با نقش مایه های ادبیات کلاسیک سبک جهان در بافتی از واقعه های پرخطر اجتماعی به هم درآمیخت.

آیتماتوف تا آخر عمر در قرقیزستان همچنان به عنوان یکی از محبوب ترین نویسندگان و سیاستمداران قرقیزستان باقی ماند. همو بود که در اکتبر ۱۹۹۰ آقایف را به عنوان نامزد ریاست جمهوری پیشنهاد کرد. در دهه ی ۱۹۹۰ نیز طی

مباحثات مربوط به قانون و زبان‌ها و دیگر مسائل، وی از ناسیونالیسم میانه‌روانه‌ی آقایف در مقابل تندروی‌های ناسیونالیست‌ها حمایت کرد.

چنگیز آیتماتوف در ۱۹۶۳ به خاطر مجموعه‌ی دیگری از داستان‌هایش جایزه‌ی دولتی لنین را دریافت کرد. در سال ۱۹۸۵، در دوران پروسترویکا از مشاوران نزدیک گورباچف بود. در سال ۱۹۹۴ سفیر قرقیزستان در بلژیک شد، و در سال ۲۰۰۷ در باکوی آذربایجان با الهام علی‌یف دیدار کرد و در یازدهم جون سال ۲۰۰۸ در سوئد درگذشت. هنگام درگذشت هشتاد ساله بود.

تبریز - غلامرضا طباطبایی مجد

پنجم شهریور ۱۳۹۲